



5 مارچ 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

"آفتاب را نمیتوان با دو انگشت پنهان کرد!"

امروز نوشته دانشمند گرامی و شاعر شیوا بیان محترم جناب عبدالباری جهانی را تحت عنوان "اعلیحضرت نادرشاه و پالیسی معارف او" منتشره این پورتال خواندم. ایشان در آغاز نوشته اند که: «اگرچه نمی خواستم چیزی درین باره بنویسم چون بنده نظر خود را در باره اعلیحضرت نادرشاه بار بار نگاشته ام ولی چون دفاع از قهرمان استقلال و نجات کشور را وجیبه ملی خود میدانم باید چیزی بنویسم.»

البته این حق مسلم ایشان است، همانطوریکه مرحوم غبار نظریات انتقادی خویش را گویا با "بُغض" درباره محمدنادرشاه و برادرش محمدهاشم خان صدراعظم نوشته است، آقای جهانی نیزحق دارند به دفاع از ایشان با شیوه "حُب" به ابراز نظرپردازند و اینجانب به آن کاری ندارد، اما چون در نوشته جناب جهانی موضوع فراتر از آن در مورد نحوه ای قضاوت اینجانب نگارش یافته است، میخواهم نکاتی را در این ارتباط خدمت شان بعرض برسانم:

1 - جهانی صاحب نوشته اند: «باید اذعان بدارم که جنابشان [سیدعبدالله کاظم]، در مقابل نادرشاه و خاندان او، از عقده شخصی کار میگیرند ورنه ضرور نبود که در باره، خاندان آل یحیی کتاب قطور سه جلدی را بنویسند و جان مطلب این کتاب قطور، قسمیکه از عنوان آن پیداست، ثابت نمودن این دوکلمه باشد که آنها همه خاین به میهن و جاسوس انگلیس بودند.»

از این قضاوت بیمورد آقای جهانی معلوم میشود که ایشان کتابهای مرا یا به دقت مطالعه نکرده اند و یا از بیان حقایق آن اغماض و طفره رفته اند. من نه با آن بغض دیگران و نه با حب جهانی صاحب موضوعات را بررسی نموده ام. اساساً اینجانب به این اصل جداً معتقد است که در هر قوم، هر خانواده و حتی هر فرامیل اشخاص خوب و خراب وجود دارند، به خصوص در بین خانواده های صاحب قدرت، و هم کسانی که بقدرت رسیده اند هر یک مسئول اعمال و اجراءات خود میباشند و نمیتوان خوبی و خرابی یک دو شخص را بر تمام خانواده شان عام ساخت. اینجانب با قضاوت آزاد مبتنی بر اسناد و مآخذ معنبر مخالفان و موافقان به بررسی مسایل پرداخته است، چنانکه در بین قدرتمندان این خانواده شخصیت های با نام نیک وجود داشته اند.

در مورد سلطنت محمدنادرشاه و دوره 17 ساله صدارت برادرش محمدهاشم خان گذشته از اینکه دیگران چه نوشته اند، اینجانب در کتاب "نشیب و فراز خانواده سردار یحیی خان از تبعید تا سلطنت" با رعایت حرمت کلام وبدون ابراز یک حرف زشت و یا شدت لحن مطالبی را نوشته است که به هیچ وجه دور از واقعیت ها نبوده و همه مبتنی بر اسناد و مآخذ معتبر بوده اند که نمیتوان از آن انکار کرد. متأسفانه تحمل بیان حقایق تلخ و شرین برای کسانی که موضوعات را با یک چشم یعنی حب و یا بغض می بینند، بسیار ناگوار است و همیشه حقیقت نویسان زیر فشار و انتقاد حامیان بغض و حب قرار میگیرند. در مورد شخصیت های شامل خاندان مصاحبان اشخاصی وجود دارند با اوصاف متفاوت و وقتی در راس قدرت قرار گرفته اند، با نحوه اجراءات خویش هر یک نام نشان خود را در تاریخ کشور گونه ای

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

متفاوت به میراث گذاشته اند. اشتباه است که همه خانواده را زیریک نام بدون تفکیک به یک چشم دید و خدای ناخواسته همه را بزعم شما "خاین و یا جاسوس" خطاب کرد. شاید در کتابهایم هیچگاه درباره هیچ یکی از اعضای این خانواده حرف "خاین و جاسوس" را پیدا کرده نتوانید. این اتهام صرف تراوش فکری جناب شما خواهد بود، نه از من، ولی قضاوت منصفانه ایجاد میکند به مشخصات و عملکردهای هر شخص و هر دوره بطور جداگانه و عاری از حب و بغض و مبتنی بر مدارک و اسناد بررسی صورت قرار گیرد و این وظیفه هر محقق متعهد به جستجوی حقایق تاریخی است.

درکتاب فوق الذکر خود که بطور مقدماتی در 108 قسمت نخست در طول سال 2022 در ویسایت افغان جرمن به نشر رسید و بعداً در ماه اگست 2023 در پشاور در 800 صفحه چاپ شد، هم نقاط ضعف و هم اجراءات مثبت دوره چهار ساله سلطنت محمدنادرشاه و نیز دوره جمعاً 17 ساله صدارت محمد هاشم خان مورد بررسی قرار گرفته است که در مجموع نقاط منفی این دوره به مراتب بیشتر از نقاط مثبت آنست، اما در مورد بهار زودگذر دموکراسی دوره صدارت شاه محمود خان در کتاب دیگر خود تحت عنوان "رویدادهای عمده در دوره صدرات شاه محمودخان غازی از 1325 تا 1332" که در 432 صفحه در سال 2020 در امریکا به چاپ رسید، با آنکه شاه محمود خان به حیث شخص سوم یا چهارم در هرم قدرت شامل و دراستبداد آن دوره شریک بود، اما روش ملایم او موجب گردید تا موصوف را در دوره صدارتش پدر دموکراسی لقب دهند و از کارکرد ها و اجراءات او بین مردم رضائیت خاطر به وجود آید.

در ادامه وقتی محمد داؤد به صدارت رسید، قضاوت کلی در مورد ده سال صدارت او مبتنی بر تحولات ارتقائی بوده است که چهره افغانستان را از یک کشور قرون وسطائی به یک کشور رو به تمدن و پیشرفت همه جانبه تبدیل کرد، طوریکه این دوره در واقع آغازگر یک رنسانس در کشور بود. اینجانب با نوشتن کتاب سه جلدی تحت عنوان "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام - از 1310 تا 1357" که در جمعاً 1300 صفحه در سال 2019 در کابل به چاپ رسید و شامل دوره 5 ساله اولین جمهوریت بود، خدمات صادقانه و ملی این شخصیت بزرگ افغانستان باز هم بطور مستند مورد بررسی قرار داده است.

اینکه محمدظاهر شاه در 30 سال اول سلطنت خود به تدریج و قدم بقدم توانست خود را از زیر سایه سه صدراعظم پرقدرت خانوادگی بیرون کند و دوره ده ساله مسمی به "دهه دموکراسی" را به رهبری مستقل خود پیش ببرد، نیز در لابلای کتابهای مذکور مورد بررسی قرار گرفته و به نقاط مثبت و منفی آن اشاره شده است.

محترم جناب جهانی صاحب! میدانم که شما تاحال موفق به مطالعه دقیق سه عنوان کتابهایم نشده اید که جمعاً به بیش از 2500 صفحه میرسند که هر یک مشتمل به دوره های قبل از رسیدن سپهسالار محمدنادر خان به سلطنت و بعد از آن تا زمان شهادتش، و سپس دوره 40 ساله سلطنت محمدظاهرشاه و در ادامه دوره 5 ساله جمهوریت محمد داؤد بوده است. اگر فرصت بیابید و آنها را مطالعه بفرمائید، آنوقت برایتان ثابت خواهد شد که قضاوت شما آنچه به این عبارت نوشته اید: «**در مقابل نادرشاه و خاندان او، از عقده شخصی کار میگیرند ورنه ضرور نبود که در باره، خاندان آل یحیی کتاب قطور سه جلدی را بنویسند و جان مطلب این کتاب قطور، قسمیکه از عنوان آن پیداست، ثابت نمودن این دوکلمه باشد که آنها همه خاین به میهن و جاسوس انگلیس بودند.**»، بی اساس و صرفاً یک نوع اتهام

د پانو شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

بوده و وارد کردن چنین اتهام از جانب یک شخصیت دانشمند مثل شما دور از توقع بوده و مایه تأسف اینجانب میباشد.

بلی! این یک واقعیت غیرقابل انکار است که دروه محمدنادرشاه و صدارت 17 ساله محمدهاشم یکی از دوره های پر از استبداد در تاریخ کشور محسوب میشود، طوریکه محتوای قانون اساسی با اجراءات حکومت طی این دوره کاملاً در تناقض قرار داشته، موضوع نهضت زنان برای 30 سال به عقب کشانیده شده و معارف از ترس تبارز جوانان با همان ذهنیت قدیم که "معارف مشروطه می زاید" عمداً در حالت رکود قرار گرفته بود، از قیود درآزادی بیان و پر شدن زندانها و قساوت نظام نپرسید. اینکه چند موضوع ضمنی از جمله تحولات اقتصادی در دوره صدارت هاشم خان صورت گرفته است، باید آنرا بیشتر مرهون زحمات عبدالمجید خان زابلی در ساحه سکتور خصوصی دانست و در ساحه سکتور عامه به استثنای تأسیس فاکولته طبی کابل آنهم به تعداد بسیار کم داکتران، نرسها و دواسازها که به مقایسه ضرورت کشور بسیار ناچیز بوده و اعمار دوسه شفاخانه کار بیشتر صورت نگرفته که یک واقعیت مشهود است. شما از تأسیس "انجمن بای سکاوت" (سارندوی) تذکار داده اید، و یا از انکشاف سپورت، و یا تأسیس شورای ملی، بهتر است مباحث مربوطه را بطور مستند در کتاب "نشیب و فراز خانواده سردار یحیی خان...." (از صفحه 650 تا 766) مطالعه بفرمائید تا متیقن شوید که من موضوعات را با دو چشم باز مورد بررسی قرار داده ام، نه با یک چشم.

در مورد نقش انگلیس ها در رویکار آوردن خانواده سردار یحیی خان بجای خانواده امیر دوست محمد خان سوابق موضوع بر میگردد به سالهای قبل چه در دوره سلطنت امیر حبیب الله خان شهید و سلطنت شش روزه امیر نصرالله خان و سپس در دوره سلطنت شاه امان الله غازی و نیز در دوره سقوی که چگونه قدم بقدم این تغییر به استعانت مستقیم و غیر مستقیم انگلیس ها صورت گرفت که این موضوع نیز از جمله مباحث عمده کتاب فوق الذکر اینجانب میباشد.

2 - جناب شما نوشته اید: «، نباید به آثار دشمنان جانی او استناد ورزیم زیرا معمولاً باعث گمراهی شخص نویسنده و خواننده های چنین مضامین میگردد.»

در این ارتباط میخوام جهت اطمینان خاطر شما تذکار دهم که اینجانب قضاوت آزاد خود را مبتنی بر استفاده از مآخذ و منابعی معتبری ساخته ام که هم نظر مخالفان و هم نظر موافقان آن دوره را در برابر هم قرار داده و به اساس آن به ابراز نظر خود که یکی از وظایف اساسی یک محقق در موضوع میباشد، با استدلال و منطق پرداخته و هر مآخذ را با ذکر مشخصات و درج صفحه آن بطور مکمل نگاشته ام. از آثار مختلف داخلی و خارجی استفاده نموده و از نظریات موافق و مخالف مندرج آن مآخذ در ارتباط با اجراءات دوره سلطنت محمدنادرشاه و صدارت 17 ساله محمدهاشم خان در هر مبحث تذکار داده و برویت آن نظر خود را در آن موارد ابراز داشته ام. مثلاً در مورد جنگ استقلال در جبهه جنوبی از کتاب "افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت محمدهاشم خان" که بوسیله یکی از نزدیکان و معتمدان خاص سپهسالار نادرخان حاضر در میدانهای جنگ به همراهی موصوف بود، بیشتر استفاده کرده ام، همچنان در نقش رزمندگان اقوام وزیر و میسود و فتح کابل از کتاب خاطرات جرنیل یار محمد خان وزیری، از کتاب "یادداشتهای من" از مارشال شاه ولی خان، از کتاب "نادر افغان" گویا از برهان الدین کشکی، از کتاب "بحران و نجات" از محی الدین انیس و از کتاب "رویدادهای مهم زندگی اعلیحضرت محمدنادرشاه" از سردار اسدالله خان سراج و امثالهم که همه آنها از طرف هواداران محمد خان و به شیوه ای کتب تاریخ به اصطلاح "سرکاری" نوشته شده

د پانو شمیره: له 3 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

اند، در هر مورد استفاده کرده ام. البته از جمله مخالفان بزعم شما یکی از "دشمنان جانی" آنها از جلد دوم کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" میر غلام محمد غبار نیز استفاده بعمل آمده و باید هم از آن استفاده می شد. مسلم است که مراجعه به کتابها و مآخذ متعدد دیگر برای دریافت حقایق تاریخ آن دوره جزء وظیفه محقق بوده و به هیچ وجه استفاده از مآخذ متعدد اعم از مخالفان و موافقان به معنی گمراهی نویسنده و خواننده نمیشود، بلکه برعکس موجب روشن شدن ذهن آنها در جستجوی حقایق تاریخی میگردد.

3 - در مورد الله نواز خان نوشته اید که: « خدمات بعدی الله نواز خان، که در صفحات بعدی توضیح میکنم، ثابت ساخت که وی صادقانه به افغانستان خدمت کرده...»

در این مورد که موصوف از دوره امانی که سپهسالار وزیر حربیه بود، یکی از دوستان نزدیک او و به حیث ترجمان کار میکرد و زمانی که محمد نادرخان از فرانسه به جنوبی آمد، الله نواز خان با شاه محمود خان در پاره چنار به دیدار او رفت و بعداً به حیث نماینده معتمد محمدنادرخان در مذاکرات با طرف انگلیسها ایفای وظیفه نمود و به پاس همین خدمات بعداً در مقامهای عالییه حکومت از وزارت تا سفارت برای سالهای متمادی یکی از اخلاصمندان خاندانی بود، جای شک نیست. ولی وظایفی را که انجام داده است، بعضی مورخین از این اخلاصمندی او به نیکی یاد و آنرا جزء خدماتش حساب میکنند. درباره نقش او در مراقبت از فعالیت های شاه سابق و طرفداریش در اروپا سخنان زیاد در بعضی مآخذ وجود دارد. خوب میشود که شما نیز در مورد کارهای او بیشتر روشنی اندازید.

4 - جناب شما می نویسید که: « باید از داکتر صاحب [عبدالله کاظم]، منحیث پروفیسر اقتصاد، سوال کنم که شما وقتی درباره نادرشاه مینویسید گاهی اوضاع اقتصادی، امنیتی، سیاسی و نظامی افغانستان سالهای نادرشاهی را متوجه شده اید؟ قبل از اینکه شما جواب مثبت یا منفی بدهید بنده به یقین کامل گفته میتوانم که شما یا متوجه نشده اید و یا قصداً آن شرایط را در نظر نمی گیرید.»

این سؤال شما به آن می ماند که در یک روز آفتابی از کسی بپرسید که آیا آفتاب را دیده میتواند؟ چگونه امکان دارد که شخصی در یک موضوع چنان تحقیق همه جانبه کرده و کتاب قطوری را نوشته باشد، بدون آنکه آگاهی از اوضاع مختلف کشور در آن دوره نداشته باشد؟

جای شک نیست که مشکلات عدیده در آغاز موجود بود، اما لازم نبود راه حل مشکلات را در تشدید استبداد، درکشتارهای عامدانه و ظالمانه بدون در نظر داشت اصول مدنی، شرعی و عرف افغانی و در زندانی ساختن هزارها نفر اعم از زن و مرد و طفل و پیر و جوان بدون ثبوت جرم و حکم محکمه برای سالهای طولانی پیش برد و فقط همه این اقدامات را برای از بین بردن رقبای احتمالی و استحکام سلطنت خاندانی رویدست گرفت. عاقبت این روش نمیتوانست چیزی دیگری باشد، جز نفرت از دستگاه حاکمه که منجر به قتل برادرشاه در جرمنی و شهادت شخص شاه در ارگ کابل گردید و به روایت سیدمسعود پوهنیار که شما آنرا اقتباس کرده اید: وقتی فیض محمدخان زکریا از عبدالعزیز توحی پرسید که: «عبدالخالق چرا اعلیحضرت را بشهادت رسانید بجوابش گفت: اگر نظر اندازی کنید زیر هر سنگ هفت عبدالخالق است. مظالم و بیدادی که بر ملت بیچاره می رود، هر فرد این ملت را قاتل پادشاه ساخته است. استبداد به درجه نهایی رسیده است. . .» اینست واقعیت موضوع که از هزارها مثال واقعی یکی آنرا خود شما بیان نقل قول کرده اید. آیا تذکر این واقعیت های تلخ، موجب به بیراهه کشانیدن دیگران میگردد، یا اینکه یک رسالت مبنی بر بیان حقایق است؟ آیا طفره رفتن از بیان این رویدادها، کتمان حقایق و پرده انداختن بر واقعیت های تاریخی و به بیراهه کشاندن اذهان مردم و

د پانو شمیره: له 4 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

تحریف تاریخ را معنی نمیدهد و آیا شما به حیث یک شخصیت آگاه و فارغ از شعبه تاریخ پوهنتون کابل بیان این حقایق را جزء رسالت حرفه ای خود نمی شمارید یا اینکه حب اشخاص در قدرت مانع انجام این رسالت میگردد؟

5 - شما از قول پروفسور محمدعلی مورخ معاصر نادرشاه می نگارید: «یکی از اولین اقداماتی که بعد از فتح کابل نمود باز نمودن مکتب ها و لیسه ها بود و هر سال شاهد به وجود آمدن موسسات جدید تعلیمی هستیم. یکی از کارهای اخیر او فاکولته طب است که در کشور ما اولین مکتب طبی است، که به فارسی درس داده میشود. مکتب طبی بسال دوم سلطنت اعلیحضرت شروع به کار نمود. . .»

شاید شما کتاب موصوف را نسبت کمیاب بودن آن تاحال مطالعه نکرده باشید، این کتاب تحت عنوان "فعالیت تجارتي افغانستان: Commercial Afghanistan" است که در سال 1946 بزبان انگلیسی در 70 صفحه دردهلی به چاپ رسیده و نیز کتاب دیگری از M. S. Shah است تحت عنوان Trade with Afghanistan که در 1946 در 103 صفحه کوچک بزبان انگلیسی در لاهور طبع شده است، من از این دو کتاب بر علاوه یک تعداد دیگر مأخذ به شمول سالنامه ها در مورد تجارت افغانستان استفاده کرده ام و خوشبختانه این دو کتاب کمیاب را در آرشیف خود دارم. باید بگویم هر دو نویسنده هم عصر محمدنادرشاه نبوده و بیشتر مطالب کتب شان به انکشاف تجارت در دوره شاه محمود و چندسال قبل بخصوص فعالیت های عبدالمجید خان زابلی متمرکز بوده است.

آنچه پروفسور محمدعلی در باره باز شدن لیسه ها و تأسیس فاکولته طبی کابل نوشته به این مثال می ماند که شخصی برای یک جوان یک عدد کلاه پوست قره قلی خریده بود و هر وقت این تحفه خود را بر رخ میکشید و می گفت: "چه برایت نداده ام، کلاه پوست نداده ام!"، خلاصه همه داده های او در همین کلاه پوست خلاصه می شد. اکنون این موضوع نه تنها از زبان محمدعلی موصوف در باره تأسیس فاکولته طبی کابل نقل قول میشود، بلکه از زبان هریک به حیث یک تحول بزرگ مورد مباحثات قرار میگردد، اما گفته نمیشود که این تحول به مقایسه ضرورت شدید کشور تا کدام پیمانها بود و آیا در طول سالهای بعدی به چه حد انکشاف کرد و بعد از تأسیس فاکولته طبی کابل چرا برای مدت تقریباً یک دهه هیچ فاکولته دیگر به وجود نیامد؟

اگر از نقل قول غبار به زعم مخالف و بزعم شما "دشمن جانی" رژیم بگذریم و به نقل قول از سالنامه 1319 به حیث یک نشریه حکومتی بپردازیم، آنوقت رکود معارف را میتوان در طول 8 سال بعد 1311 در ساحه انکشاف معارف به وضاحت درک کرد، چنانکه موضوع قبلاً در مقاله اخیر اینجانب تذکار یافت: به استناد سالنامه 1319 فاکولته طبی سومین دسته فارغ التحصیلان را مشتمل بر 9 نفر داکتر طب به جامعه تقدیم کرد و تعداد جدیدالشمولان در آن سال به فاکولته طبی بازم از 9 نفر تجاوز نکرد که دلیل آن رشد بسیار بطی فارغان به سویه بکلوریا از سه لیسه در مرکز بود. همچنان در آن سال به تعداد 14 نفر از مکتب طبی به سویه بکلوریا به حیث معاون داکتر فارغ شدند و در همین سال 22 نفر از مکاتب رشدی (صنف 8 و 9) به مکتب طبی، مکتب پرستاری و مکتب دواسازی شامل گردیدند. این ارقام مندرج سالنامه مذکور واضح می سازد که تعداد جدید الشمولان و فارغان فوق الذکر به مقایسه ضرورت کشور به چه اندازه ناچیز بوده است و این بذات خود دلالت به فقدان توجه لازم در امور معارف میکرد. (شرح مزید: سالنامه 1319، صفحه 90)

علاوتاً ارقام ذیل بی توجهی حکومت را بر انکشاف معارف بازم نشان میدهد: طی مدت هفت سال (از 1312 تا 1319ش) بر طبق ارقام مندرج سالنامه 1319 تعداد مکاتب در افغانستان از اینقرار بود:

د پانو شمیره: له 5 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

مرکز کابل 31 باب مکتب، ولایت کابل 66 باب، ولایت قندهار 57 باب، ولایت هرات 39 باب، ولایت مزار 34 باب، قطغن و بدخشان 31 باب، حکومت اعلیٰ مشرقی 32 باب، حکومت اعلیٰ فراه 8 باب و حکومت اعلیٰ میمنه 13 باب. ولی نقطه عطف در اینجاست که از مجموع 23197 نفر طلبه (شاگرد) در تمام کشور، تعداد کثیر آن یعنی بیش از 20000 شاگرد در مکاتب ابتدائیه، 2202 شاگرد در مکاتب متوسطه و فقط 155 شاگرد در مکاتب ثانوی و به تعداد 840 شاگرد در مکاتب مسلکی و دارالمعلمین مصروف درس بودند. از تعداد بسیار کم شاگردان در مکاتب ثانوی یعنی 155 شاگرد معلوم میشود که تا سال 1319 کمترین توجه به انکشاف معارف بالاتر از صنوف ابتدائیه مبذول گردیده بود که از ورای آن میتوان رکود نسبی را طی آن مدت در تعلیمات بالاتر مشاهده کرد. (سالنامه 1319، صفحه 84، 85 و 90)

تبصره نویسانی که بدون مطالعه کتابهای اینجانب مطالبی را طی چند سطر می نویسند و مرا متهم به عقده گشائی میکنند، بهتر است خود شان به خود زحمت داده کتاب یا رساله مختصر در هریک از موضوعات مورد انتقاد خود و برای ثبوت ادعاهای خود بنویسند تا خوانندگان نیز از استدلال شان مستفید گردند، در غیر آن گفته های شان با چنین تبصره های چند سطره در یک موضوع وسیع و بحث طلب به مثابه "فیرهای هوایی" خواهد بود که ارزش نوشتن جواب را ندارد. شیوه نگارش بعضی از این تبصره نویسان بیشتر شکل تفتین آمیز را دارد که با تکرار تمجید و صدآفرین به یکطرف به اصطلاح عوام نقش «پرجیره» را بازی میکنند و نباید فریب مجاملت آنها را خورد.

6 - محترم جهانی صاحب شما از قول گریگوریان نقل کرده و می نویسید: «نادرخان به این عقیده بود که کشورش بدون حاصل نمودن تعلیم و تربیه یک قدم پیش نخواهد رفت و بر همین اساس به شمول مکاتب ثانوی جرمنی و فرانسوی مکاتب افغانها را از سر آغاز نمودند. او با وجود آنکه با آغاز نمودن دوباره مکاتب برای نسوان، عجالتاً، مخالف بود و همچنان نمیخواست که مکاتب مشترک دختران و پسران را، قبل از وقت آغاز نماید، مگر معلوم بود که او برای این کار هم آماده است»

گریگوریان خوب میدانسته است که بار اول این مکاتب ثانوی تحت نظر استادان آلمانی و فرانسوی در عصر آلمانی تأسیس گردیده بودند و به هیچ وجه ابتکار و سرآغاز آن در عصر نادرشاهی نبود، بلکه ادامه آن، اما با تغییر نام از آلمانی و آمانیه به نجات و استقلال. مهمترین چیزی که طی فقره اول خط مشی محمد نادرشاه صرف با تذکر یک جمله: «حجاب در افغانستان بدین و شریعت محمدی صلی الله و علیه و سلم قایم خواهد بود»، همانا تحمیل پوشیدن اجباری چادری بر نیم نفوس افغانستان بود که برای مدت سه دهه آنها را در زندان خانه محصور ساخت و از همه مهمتر اینکه مکاتب دخترانه را برای بیش از یک دهه بست. در اینجا مشکل در موضوع ایجاد مکاتب مشترک دختران و پسران نبود. بستن مکاتب به روی دختران در آنوقت عین کار و حتی مضحکتر و بدتر از محدودیت های وارده بر زنان و دختران کشور در دوره فعلی طالبان است، زیرا اکنون طالبان دروازه های مکاتب ابتدائی را بروی دختران خوردسال باز گذاشته اند.

در اینجا سؤال میشود که اگر حجاب در افغانستان به دین و شریعت محمد (ص) قایم دانسته شد، پس چرا دروازه مکاتب ابتدائیه دختران خورد سال را بسته کردند و نیز چگونه میتوان نهضت روی لچی زنان در سال 1338 را از نظر دینی و شرعی توجیه نمود؟ یا آنوقت این توجیه درست نبود و یا بعداً در سال 1338؟ آیا میتوان با پیش گرفتن همین سیاست های بسیار محافظه کارانه باز هم به تحولات آن دوره افتخار کرد و آنرا مستلزم شرایط زمان دانست که ادامه آن 30 سال را دربرگرفت! مسلماً

گریگوریان با این نوشته خود عین اشتباه کسانیرا مرتکب شده است که اکنون از اقدامات آن دوره با یک چشم حمایت و طرفداری می نمایند.

7 - جهانی صاحب شما می نویسید که: « نادرشاه، با وجود مشکلات بی حد و حصری که با آن مواجه بود، بسال دوم سلطنت خود، شورای ملی را تأسیس نمود و افغانستان را صاحب پارلمانی ساخت که در تاریخ کشور سابقه نداشت. شاید بعضی ها بگویند که اعضای پارلمان قبلاً تعیین میشد و به پارلمان معرفی میگردیدند. درین باره بحث و استدلال بیهوده است ولی گفته میتوانیم که افغانستان را در ظرف یکسال صاحب شورای ملی و مجلس اعیان یا سنا ساخت. یا حد اقل تهداب پارلمان را گذاشت.»

تعجب میکنم شخصیکه خود را صاحب تحصیل عالی در رشته تاریخ میدانند، از گذشته تأسیس شورای ملی و تصویب نظامنامه آن در لویه جرگه 1307 اطلاع ندارد و یا از ذکر آن طفره میروند و ابتکار اینکار را به دوره نادرشاهی میدهد! راجع به ماهیت شوری و طرز کار آن تا ختم دوره ششم مطالب زیاد درمآخذ معتبر وجود دارد و هم نقش متواتریک شخص به حیث رئیس شوری برای پنج دوره قابل ذکر است. کسانیکه خواسته باشند، درمورد ماهیت شوری کسب معلومات نمایند، به کتاب "آئینه شوری" در دو جلد، تألیف محمد محسن صابر هروری که مدت هفت سال مدیرعمومی نشرات ولسی جرگه بود، مراجعه فرمایند. این کتاب درسال 1386 (2007م) از طرف طرف ریاست اطلاعات و ارتباط عامه ولسی جرگه در جمعاً 620 صفحه باعکسهای تاریخی وکلای هر دوره به حیث یک سند معتبر از طرف یک شخص غیرسیاسی به چاپ رسیده و اینجانب نکات عمده آنرا در کتاب "رویدادهای عمده در دوره صدارت شاه محمود خان غازی، ... (صفحه 163 تا 175) نقل کرده است و اگر لازم افتد، نکات مذکور را عنقریب برای اطلاع مزید علاقمندان به سلسله نوشته های خود در این پورتال وزین به نشر خواهم رسانید.

8 - جناب محترم جهانی صاحب در اخیر مقاله خود می افزایند که: «کدام وقتی بیاد دارید که استبداد موجود نبوده باشد؟ هیچ منصفی یافت نخواهد شد که سربرگریبان خود فروبرده و خودرا به جای نادر خان قرار بدهند که اگر عوض نادرشاه میبود با وجود همه مشکلاتی که ذکر مختصری از آن بعمل آوردیم و با همه شورش های که درکشور جریان داشت و با همه مخالفت های سیاسی و اعمال تروریستی که آن پادشاه مترقی و وطن دوست با آن مواجه بود چه میکرد. نمی فهمم که ما چه وقت از بغض و کینه و عقده های شخصی فارغ میشویم و چه وقت قلم خود را در اختیار انصاف قرار خواهیم داد.»

دراین ارتباط باید گفت که هر دوره برای خود خصوصیات مشخص دارد و باید بطور مجزا آنرا مورد بررسی قرار داد و با این عبارت که "چه وقت استبداد موجود نبود"، نمیتوان برای استبداد یک دوره مشخص برائت داد و برای آن به اصطلاح "بینی خمیری" ساخت. برای وضاحت موضوع یک مثال شخصی می آورم: روزی با یک دوست سوار برموتور در شاهراه یعنی (Freeway) با سرعت دیگر موتورها یکی در عقب دیگر روان بودیم. ناگهان چراغ سرخ و آبی پولیس در عقب موتر ما روشن شد. دوستم موتر را کنار کشید و پولیس از او پرسید که سرعت تان چند بود؟ راننده در جواب گفت: سرعتم مثل دیگر موتورها بود. پولیس خندید و گفت: آقا! من با دیگر موتورها کار ندارم و از شما در باره سرعت تان می پرسم و چون سرعت موتر شما پانزده مایل فی ساعت بیشتر از حد مجاز بود، برای شما ناگزیرتکت میدهم و علاوه کرد: ذکر تخطی دیگران موجب برائت شما نمیشود. با این

د پانو شمیره: له 7 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

مثال ساده واضح میشود که استبداد دوره نادرشاهی و در ادامه هاشم خانی مختص به خود آن دوره میباشد و بررسی موضوع در دوره های دیگر بحث جداگانه بوده موجب برائت دوره متذکره نمیگردد.

قضاوت با بغض و کینه و یا حب بیش از حد واقعاً کار ناصواب است، بخصوص در مسایل تاریخی که با سرنوشت مردم و کشور ارتباط میگیرد. متأسفانه متهم ساختن کسانی که میکوشند پرده از روی حقایق تاریخی بردارند و سیاه را از سفید جدا سازند، وارد کردن اتهام "بغض و کینه" بر آنها یکی از وسایل معمول تعجیز از طرف محبان آن دوره محسوب میشود تا او را از بیان حقایق منصرف و تحت فشار قرار دهند، اما امروز این حربه دیگر کارگر نمی افتد و مردم علاقمند استند تا از حقایق آگاه شوند و خوشبختانه بعضی از محققان بیان حقایق تاریخی را یک رسالت مهم و یک ادای دین در برابر نسلهای جوان و آینده می دانند و با قبول هر نوع فشار بر ادای این رسالت مصمم میباشند.

واقعاً چهل سال تبلیغ یک جانبه در ذهنیت سازی و تحریف بسا مسایل تاریخی، مردم را از درک واقعیت ها به دور نگهداشته است؛ لذا اینجانب از نوشته های جهانی صاحب استقبال میکنم که زمینه مباحثات مزید را باز کردند تا مردم از ورای نوشته های یکدیگر با حقایق تاریخی بیشتر آشنا شوند. میدانم جناب جهانی صاحب با مصروفیت های متعدد خود کمتر فرصت مطالعه کتابهای فوق الذکر اینجانب را خواهند داشت، ورنه حاضرم با کمال میل یک نسخه PDF آن کتابها را خدمت شان تقدیم دارم تا با مطالعه آنها به قضاوت سالم دست یابند. با ارادت و اخلاص.

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ